الباب الرابع من الواحد الثامن فی ان کلشیئ اعلاه للنقطة و اوسطه للحروف الحی و ادناه للخلق.

حضرت باب

اصلی فارسی



## **الباب الرابع من الواحد الثامن** فی ان کلشیئ اعلاه للنقطة و اوسطه للحروف الحی و ادناه للخلق.

ملخص این باب آنکه اگر کل را تربیت کنند بر فطرت آیات و اعظمیت حجت آن عند الله و عند اولی الالباب لعل در یوم ظهور فاصله نشود بین استماع ایشان و ایمان ایشان بحق و این است جوهر کل علم زیرا که دون این اگر کل علم را دارا باشد لا شیئ میشود و حکم دون ایمان در حق او میشود واگر هیچ علم نداشته باشد الا همین جوهر کل علم را داشته و ناجی خواهد شد زیرا که مثل آن در هر ظهوری ظاهر است که اعلای خلق ادنی میشوند و ادنای خلق اعلی یا اعلی اعلی تر و ادنی ادنی تر

و اگر کسی یوم قیامت را تواند احصا نمود درجات مؤمنین را در سبقت ایمان هر آینه تا آن ظهور هست از برای آن نفس مؤمن میتوان فهمید که در چه سلسله از واحد واقع شده مثلا اگر یک نفس بعد از سیصد و شصت نفر ”بمن یظهره الله“ ایمان آورد او است آخر واحد از عدد واحد و همچنین این رشته حکم است وحد کل اعداد را ادارک کن و هر شیئ که عدل او ممکن نباشد از برای واحد اول است و همچنین درجه بدرجه تا بکل اعداد منتهی میشود این است استحقاق هر موجود در مبدأ وجود که اگر در یوم ظهور ”من یظهره الله“ سیصد و شصت و یک قطعه الماس نزد او باشد و هر یک از دیگری نود و پنج مثقال ذهب در بها مضاعف باشد و سیصد و شصت و یک نفر در یک یوم باو ایمان آورند و فاصله شود بین هر کدام بقدر قول یک بلی اگر خواهد عطا کند این اعداد را بآن اعداد همین قسم بدرجات این اعداد عطا میکند

و همچنین در هر شأن سر الله را جاری بین و حکم الله را ظاهر لعل یوم قیامت سبقت گیری باقرار بر تصدیق بحق در حین ذر ﴿الست بربکم﴾ بقول ﴿بلی﴾ و در حین هر ذری بظهور اجابت آن و ملتفت باش که از برای هر شیئی ذری است که مثلا اگر یک ذر از طین را بر دارد و بفرماید که این طین وجود بدیع فطرت اول است یا بهر اسمی که ذکر کند اگر چه بنفس خود طین ذکر کند و ذکر فوق آن نکند و اجابت نکنی او را در ذر طین که رتبه جماد و آخر وجود است اجابة الله ننموده اگر چه در رتبه کینونیت در حین ﴿الست بربکم﴾ ﴿بلی﴾ گفته ولی در این صقع ناقص میگردد از رتبه وجود خود چه فرق است که امر شود از برای سجود بر آدم یا سجود از برای ذره طین مقصود اطاعت امر او است نه آن و این که اگر آن وقت محتجب شوی از ذر طین بامر او محتجب ماندۀ از سر وجود

و اگر کل خیر کنی در ظل قول لم یسجد اول از برای آدم وارد شده و اگر بگوئی کل اطاعت را میکنم و کرده باشی و کنی یا بکنی امر الله در حق تو نازل میشود چنانچه قبل نازل شد عبارتی ”من حیث ارید لا من حیث ترید“

اگر چه ممتنع است که شجره حقیقت چنین حکمی کند که عقول نتوانند ادراک نمود یا امری فرماید که رجحان اون را کل نتوانند یقین نمود ولی این از برای عرفان عبد بود مواقع امر را که همان امری که بآن آمنوا بالله و آیاته شده بهمان امر لا تحزنن نفسا شده اگر چه در منتهای وجود واقع باشد اگر ناظر بامر هستی چرا از یک امر محتجب و بر امری ثابت

این است که تراقب کل اوامر الهیه از شئون تقوی بوده وهست ولی بشرطی که از مبدأ امر محتجب نگردی در هر ظهوری و الا شبهۀ نیست که در آن ظهوریکه هستی باوامر آن عمل میکنی اگر متدین بدین خود هستی و الا خود عصیان خود را شاهدی و ﴿کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا﴾

ثمرۀ آن اینکه لعل در یوم قیامت هیچ نفسی از اوامر ”من یظهره الله“ محتجب نماند که اگر بر کل وجود امر کنند امر او امر الله بوده و هست و هر که لم و بم گوید در امر خدا گفته چه امر در کلشیئ کنند و چه در تسع تسع عشر عشر دیناری کند که بهاء الف آن یک مثقال فضه است در آن ظهور

و لتعرفن حدود انفسکم ثم یوم القیمة بما قد قدر الله لتقدرون

